توفان ۱۱۱

ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

دوره سوم

1986

کتابخانه مرکزی حزب کار آلبانی
Biblioteka Qendrore e Partisë e Punës e Shqipërisë
Bibliothek der Albanischen Zentralpartei der Arbeit

احیاء حزب طبقهٔ کار، ضرورت تاریخی و فوری است

سالهای دراز شاه ومقامات دولت او، ایران را جزیره "ثبات و آرامش" در "اقیانوس طوفانی خاورمیانه" نمایاندند، سرمایه داران خارجی هم ایران را کشوری ایده آل برای هرگونه سرمایه گذاری تشخیص دادند وازاین مهرهم سود های افسانه ای بردند وهنوزهم میبرند. اما ایران هیچگاه جزیرهٔ "ثبات وآرامش" نبود ونمیتوانست باشد، به این دلیل ساده که رژیم کودتا با ماهیت خود ضد خلقی است، رژیمی است که وظیفه دارد تمام چرخها امور کشور را بسود امپریالیست های خارجی ووابستگان ایرانی آن واز آنجمله دربارگردانند، وظیفه دارد تمام ثروتهای ملی ما را بتاراج استعمارگران دهد، توده های زحمتکش میهن ما را بدست استثمار بی بند وبارغیرانسانی سرمایه داران خارجی ودا خلی سپارد وخون عرق آنها بصورت دلار، مارک فرانک وغیره در دریای آنها بریزد. چنین رژیمی برای توده های محروم وزحمتکش با جرفقرونگ ستی روزافزون، جزتشدید محرومیت ازحقوق اجتماعی وفردی به ارمغان نمیاورد.

ازهمان آغازکارمعلوم بود که رژیم کودتا با ماهیت ووظائفی که دارد نمیتواند بطرق عادی کشور را اداره کند، نمیتواند ازاین جزیرهٔ "ثبات و آرامش" بسازد. توده های مردم زیر بار چنین رژیمی نخواهند رفت ومبارزه ادامه خواهد یافت. بیهوده نبود که هنوز چند سالی ازکودتا نگذشته سازمان امنیت بوجود آمد که به محو و نابودی مبارزان پرداخت، زندانها را ازکارگران، دهقانان جوانان و مردمان مبارز انباشت، مردم را ازکلیهٔ حقوق اجتماعی محروم ساخت باینهمه جنایت و سیاهکاری بخاطر حفظ "ثبات و آرامش" بود. امامبارزه ومقاومت توده های مردم نه تنها بر رهم نشکست بلکه همراه باتشدید فشاروا ختناق وترورتشدید شد.

"ثبات وآرامش" جزیرهای که بهشت سرمایه داران بود هرروز بیشتر برهم خورد وامروز کارعدم ثبات وآرامش بجائی رسیده که دیگرازآن نامی هم بمیان نمیاید. مقاومت و مبارزهٔ توده های خلق بهمچنان رشد وحدتی رسیده که مایهٔ نگرانی محافل خارجی ودا خلی است کم کم سرمایه داران ایرانی وخارجی وازآنجمله خاندان خائن و فاسد پهلوی سرمایه ها وثروتهای افسانه ای خود را به خارج ازکشور انتقال میدهند. رژیم کودتا علی رغم دستگاه عریض وطویل سازمان امنیت که جنایات آن زبانزد مردم جهان است، علی رغم شکنجه های جسمی وروحی که خود شاه نیزبجبوریه اعتراف به آنها است قادر به ادارهٔ کشور نیست. با آنکه فشاروا ختناق جدیدی نمی شناسد، باآنکه شاه و دولت برای تسکین افکارعمومی به دروغ و وعده های توخالی متشبث میشوند، نابسامانی وضع ومشکلات زندگی آنقدر رتوانفرسا وغیرقابل تحمل است که توده های مردم دیگر حاضرنیستند زیربارژیم نکبت بارشاه باقی بمانند.

درجامعهٔ طبقاتی، مبارزهٔ طبقاتی امری ناگزیراست وبها هیچ وسیله ای نمیتوان آنرا ازمیان برداشت. خلقهای ایران در پیشاپیش آنها طبقهٔ کارگرایران ازشهریور ۱۳۲۰ مکتب مبارزهٔ خونین وقهرمانانه ای را ازسرگذرانده بودند. رژیم کودتا نمیتوانست درهرابراین مبارزه سدی ایجاد کند، در دوران رژیم کودتا هیچگاه مبارزهٔ مردم ایران، مبارزهٔ کارگران، دهقانان، دانشجویان و دیگراقشارمردم قطع نشد. این مبارزه در خرداد ۱۳۴۲ به قیام خلق درشهرهای مختلف وبویژه درتهران انجامید که در برابرنیروهای مسلح شاه بی باک وشجاع وقهرمانانه رزمید.

قیام ۱۵ خرداد سال براین حقیقت است که توده های مردم درپیکارخاطر براندا ختن رژیم کودتا ونیل به آزادی واستقلال ازروبا توئی بادشمنی بمراتب نیرومندتروبرخشن تعنون خویش تردید ندارند بویژه اگرکه تجربه دریابند که شرایط برای کامیابی درنبرد آماده است.

قیام ۱۵ خرداد با تمام خلقات وقربانیهای فراوان شکست خورد ولی مبارزه متوقف نگردید، هرچه بقیه در صفحهٔ ۲

شاد باش به حزب کار آلبانی

بمناسبت سی وپنجمین سالگرد تاسیس حزب کار آلبانی

رفیق عزیز

حزب کار آلبانی وخلق آلبانی درودتی استوار وناگسستنی اکنون سی وپنجمین سال تاسیس حزب وبرگزاری هفتمین کنگره آنرا با سربلندی وافتخارازپیروزیهائی که بدست آورده فاتحانه جشن میگیرند. اجازه دهید ازجانب خود و سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان این هردو واقعهٔ تاریخی را به حزب کار آلبانی وخلق آلبانی ازصمیم قلب شاد باش بگوئیم.

تاسیس حزب کار آلبانی، کردان پیشاهنگ طبقهٔ کارگر، در ۱۰ نوامبر ۱۹۴۱ توسط مارکسیست ـ لنینیست بزرگ رفیق انورخوجه نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری آلبانی و جنبش انقلابی خلق آلبانی بشمارمیآید. نقطهٔ عطفی که سرنوشت خلق آلبانی را از ریشه دگرگون ساخت و وی را در شاهراه ایجاد آلبانی نوین، آلبانی سوسیالیستی انداخت. این پیروزی عظیم از اینجا حاصل آمد که حزب کار آلبانی حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیک انقلاب آلبانی درآمیخت و در هریک از مراحل مختلف تکامل انقلاب مشی انقلابی صحیح برگزید و آنرا با بصیرت و روشن بینی بمرحلهٔ اجراء درآورد و بدین ترتیب خلق آلبانی را از یک پیروزی به پیروزی دیگر رهنمون گردید. در زمانیکه کشور آلبانی تحت اشغال فاشیست های آلمانی و ایتالیائی بود حزب کار آلبانی تحت رهبری رفیق انور خوجه راه مبارزهٔ مسلحانه را در پیش گرفت و خلق آلبانی را برای پیروزی در جنگ علیه فاشیسم وانقلاب در جبههٔ آزادیبخش ملی متحد و متشکل ساخت. خلق آلبانی تحت رهبری حزب کار آلبانی در شرایطی دشوار وباتکیه برنیروی خود قهرمانانه جنگید میهن خود را ازوجود اشغالگران فاشیست پاک کرد، سلطهٔ ارتجاعی قدرتهای المحور و بورژوازی را برانداخت وقدرت خود ای را در سراسر کشور مستقر کرد.

پس ازنیل به آزادی واستقرار قدرت توده ای، حزب پرافتخار کار آلبانی خلق را بسوی ساختمان جامعهٔ نوین سوسیالیستی رهنمون شد. خلق آلبانی طی اندکی بیش ازسی سال، علیرغم مشکلات و موانع فراوان و علیرغم لحاظهٔ سرمایه داری و رویزیونیستی توانست ازیک کشور عقب مانده و نیمه مستعمره کشوری آزاد ومستقل، کشوری سوسیالیستی شکوفان وپیشرفته بوجود آورد. اقدامات رولوسیونرانه تیرانه شالهای اخیر که باتکیه برنیروهای خلق انجام گرفت، سطح آگاهی سوسیالیستی توده های خلق را ارتقاء داد، ازبرو رویزیونیسم جلوگرفت، دیکتاتوری پرولتاریا را استحکام بخشید ونه بسط و گسترش ساختمان سوسیالیسم یاری رسانید. در زمانیکه سراسر دنیای سرمایه داری را بحران وتورم وبیکاری فراگرفته است در کشور سوسیالیستی آلبانی ازبحران وتورم وبیکاری اثری نیست، در زمانیکه طبقهٔ کارگر وزحمتکشان دنیای سرمایه داری بازندگی توان فرسائی دست بگریبان اند، زحمتکشان آلبانی سوسیالیستی با برخورداری ازنزندگانی آسوده وشعادتمند بکارآفرینند اشتغال دارند وانقلاب را به پیش میرانند. امروز آلبانی سوسیالیستی مانند مشعلی فروزان برسراسر جهان پرتوی افکند وطبقهٔ کارگر وزحمتکشان را به آینده ای درخشان نوید میدهد.

مبارزهٔ قاطع وآشتی ناپذیر حزب کار آلبانی تحت رهبری رفیق انورخوجه علیه رویزیونیسم و رویزیونیسم در دفاع ازمارکسیسم ـ لنینیسم در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی صفحات درخشانی را بخود اختصاص داده است. حزب کار آلبانی در پیکار علیه کیانت ازاردست خروشچف به مارکسیسم ـ لنینیسم ونشان دادن چهرهٔ زشت رویزیونیسم مدرن ازهمان آغاز در رستگرمف مبارزه جای گرفت وبدنبال استوارویی تزلزل در مواضع اصولی باقی ماند، تسلیم ناتاشا، فشاروتحاصره اقتصادی وسیاسی نظامی نشد، دفاع ازمارکسیسم ـ لنینیسم را در برابر رویزیونیسم بعهده گرفت و ازاینطریق در پیشبرد آرمان انقلابی پرولتاریا سهم بزرگی ادا کرد.

موضع محکم واستوارحزب کار آلبانی در مبارزه با ارتجاع وامپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، در مبارزهٔ قاطع با سیاست تجاوز وجنگ امپریالیسم بویژه دوابرقدرت آمریکا و شوروی، موضع محکم واستوارحزب کار آلبانی در دفاع بیدریغ ازمبارزات پرولتاریا، ازمبارزات انقلابی خلق ها بخاطر نیل بآزادی واستقلال وحفظ وتحکیم آن، شناختهٔ وفاداری عمیق حزب کار آلبانی به انترناسیونالیسم پرولتری است. سیاست اصولی جمهوری توده ای آلبانی وکمکهای مادی ومعنوی بیدریغ وبیشائبه آن به خلقهای انقلابی بقیه در صفحهٔ ۲

افتخار بر حزب کار آلبانی

سی وپنج سال ازتاسیس حزب کار آلبانی میگذرد. راهی را که این حزب درطول ۳۵ سال حیات خود پیموده، راه پرافتخاری است، راهی است که طی آن خلق قهرمان آلبانی تحت رهبری این حزب خود را ازیوغ اشغالگران فاشیست آلمانی و ایتالیائی وارتجاع داخلی رهانیده، قدرت خود را بر سراسر کشور گسترده، وبه ساختمان جامعه ای نوین، جامعه ای سوسیالیستی پرداخته ودرراه توسعه وتحکیم آن پیش رفته است. حزب کار آلبانی توانسته است باتکیه برخلق ازکشوری عقب مانده، کشوری مترقی پیشرفته وسوسیالیستی بوجود آورد که همچون اختری در اروپا میدرخشد.

زمانی جامعهٔ سوسیالیستی ازمرکزاروپا تا اقیانوس آرام را دربرمیگرفت، زمانی مشعل سوسیالیسم درسراسرشرق اروپا فروزان بود، اما خیانت تیتووخروشچف نظام سوسیالیستی را در بسیاری ازکشورهای سوسیالیستی بخاک سپرد. اما برابرموج رویزیونیسم که ابتدا چکسلاو وسپس بخش بزرگی ازجنبش کمونیستی را درخود فروبرد، اروپا فقط کشورکوچک آلبانی، وحزب کار آلبانی مانند صخره ای عظیم برجسته ایستاده ومشعل سوسیالیسم راکه کشورهای اروپای شرقی برخاک افکنده بودند با قدرت تمام که فقط ازخلق قهرمان و حزبی پرافتخار ساخته است همچنان برافراشته وفروزان نگاه داشت. وامروز آلبانی سوسیالیستی یگانه کشوری است که مانند منارهای زهتمون برسراسر اروپا پرتوی افکند وپرولتاریای اروپا وجهان را به آینده ای درخشان، آینده ای فارغ از تباهی ها ونابسامانی های جامعهٔ طبقاتی، آینده ای شعادتمند نوید میدهد، وبه آن درمبارزه التهام می بخشد.

مقدمات تاسیس حزب کمونیست آلبانی، ازگروه های پراکنده وبویژه دوگروه کوچک وشکوفا، با جنگ دوم جهانی واشغال سراسر اروپا توسط ارتش های فاشیست آلمانی و ایتالیا همراه بود. وحدت این گروه های کمونیستی که رفیق انورخوجه ازهمان آوان رهبری آنها را درست دانست درپخوبهٔ پیکارخلق آلبانی علیه اشغالگران فاشیست وارتجاع داخلی دست نشانده آنها جامهٔ عمل پوشید. کمونیست های آلبانی ازهمان آغاز باقتنی آنکه ازمهرهٔ خلق و به آزادی میهن عزیزوبیاک خود را به طوفان مبارزه زدند وبرپایهٔ مبارزات خلق علیه دشمنان خارجی و داخلی، قراوگرفتند. بقسمی که درزمان تاسیس حزب کمونیست آلبانی (۸ نوامبر ۱۹۴۱) کمونیستها درمیان توده های خلق آن نفوذ و اعتبار فراوانی برخوردار بودند.

حزب ازهمان آغاز تاسیس این حقیقت را درپراتیک خلق آلبانی بازگوکرد که باید کار آزادی کشوررا در دست خود گرفت ومبارزه را تا پایان با فداکاری وازخودگذشتگی باهوشیاری وبدون گذشت ومصالحه به پیش برد، مبارزه بخاطر آزادی ملی و طبقاتی تاگرنه با مبارزه علیه فاشیسم تزی آمیخت وحزب ازهمان آغاز خاطرنشان ساخت که آزادی آلبانی بدون درهم شکستن فاشیسم نه تنها در مقیاس ملی بلکه درمقیاس جهانی امکان پذیر نیست. مبارزهٔ خلق آلبانی ازمبارزهٔ خلقهای دیگرعلیه فاشیسم جدائی ناپذیر بود و آزادی ازستم ملی وآزادی ازستم طبقاتی باآزادی ازیوغ فاشیسم پیوندی ناگسستنی داشت.

چه کسی غیرازخلق آلبانی میتوانست به این آزادی سه گانه تحقق بخشد؟ رفیق انورخوجه پیوسته برروی این حقیقت تاریخی پافشاری کرده است که "انقلاب کارتوده ها است. اگرتوده ها به لزوم انقلاب یقین حاصل نکنند، اگر خود را آماده نسازند، بسیج نکنند و متشکل نگردند هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد انجامید". وحزب کار آلبانی کار درمیان توده ها را پایهٔ فعالیت خود قرارداد وهنوزاندکی ازتاسیس حزب نگذشته بود که به تدارک جبههٔ آزادیبخش ملی پرداخت ودرسپتامبر ۱۹۴۲ پایه های سیاسی و سازمانی این جبهه را ریخت. ایجاد جبههٔ آزادیبخش ملی به وحدت حزب و خلق آلبانی تحقق بخشید، وحدتی که درطول جنگ آزادیبخش ملی وسپس درجریان ساختمان آلبانی نوین وساختمان سوسیالیسم همواره استحکام بیشتری یافت ودرمرحلهٔ کنونی، جبههٔ دموکراتیک بشکل سازمانی اتحاد سیاسی خلق درپیرامون حزب کار آلبانی وبدولت دیکتاتوری پرولتاریا است. این جبهه، خلق را برای ساختمان کامل سوسیالیسم، دفاع از کشور سوسیالیستی، مبارزه علیه امپریالیسم بویژه دوابرقدرت، مبارزه بقیه در صفحهٔ ۲

درود گرم به مبارزانی که در راه احیاء حزب طبقهٔ کارگر تلاش میکنند!

افتخار بر حزب کار آلبانی بقیه از صفحه ۱

پشتیبانی انترناسیونالیستی از مبارزات انقلابی و آزادیبخش خلقهای دیگر وضیره بسیج میکند و در عین حال وسیله شرکت مستقیم توده ها در اداره کشور است بخش کوتاه این جبهه ضامن حفظ و حراست دستاوردهای عظیم سوسیالیستی خلق از دستبرد دشمنان داخلی و خارجی است. حزب برای درهم شکستن دشمنان تابدندان مسلح، خلق را به قیام مسلح فراخواند و در جریان مبارزه مسلح بتدریج ارتش آزادیبخش ملی را سازمان داد، ارتشی که از خلق، از توده های زحمتکش برخاسته ولذا با خلق پیوندهای ناگسستنی داشت. حزب کار آلبانی هرگز از این نکته غافل نماند که نقش رهبری خود را در این ارتش تثبیت و تحکیم کند و آنرا با ایدئولوژی طبقه کارگر پرورش دهد، چیزی که خصلت انقلابی ارتش را از هرگونه دستبردی مصون خواهد داشت.

خلق آلبانی که در جبهه آزادیبخش ملی گرد آمده و ارتش آزادیبخش خود را سازمان داده بود تحت رهبری حزب کمونیست آلبانی آشتی ناپذیران فاشیست را از کشور خود بیرون راند، ارتجاع داخلی را که از جانب امپریالیستهای غرب پشتیبانی میشد از پای درآورد و قدرت توده ای را بر سراسر کشور مستقر ساخت و از آن پس علی رغم محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی سرمایه داری و رویزیونیستی در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی آزمایشی پیروزی به پیروزی دیگر رفت و اکنون در زمانی که سرمایه داری در سراسر اروپا در حال انحطاط و پوسیدگی است یگانه کشوری در اروپا است که پرچم سوسیالیسم را محکم در دست دارد و به پیش میبرد. جمهوری توده ای آلبانی اگرچه از لحاظ مساحت و جمعیت کوچک است ولی از لحاظ تکامل تاریخی آنگونه که استالین پدر سنتی میآموزد از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری یک مرحله تاریخی جلوتر است و مرحله ای که اکثریت عظیم خلقهای جهان در آینده ای در اروپا نزدیک ناگزیر به آن خواهند رسید.

خلق آلبانی این پیروزی عظیم را مدیون رهبری خردمند این حزب کار آلبانی است که رفیق انورخوجه، مارکسیست ـ لنینیست بزرگ پایه گذار و رهبر برجسته آنست. پیروزیهای خلق آلبانی در همه زمینه ها با نام حزب کار آلبانی با نام رفیق انورخوجه در آمیخته است، و چون پیوند دین خلق وارثش توده ای آلبانی با حزب کار آلبانی از همین جا ناشی میشود.

انرژی و افتخار حزب کار آلبانی در اینست که همواره در مواضع مارکسیسم ـ لنینیسم استوار و بی تزلزل باقی مانده است، اصول مارکسیسم ـ لنینیسم را در سخت ترین موارد و در شرایط مشخص موجود انطباق میدهد، در برابر مشکلات و مصائب با سرسختی می ایستد و آنها را با سرپنجه خلق که با آن پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد از میان برمیدارد. هیچگاه از سیاست دفاع از پرولتاریا و خلقهای انقلابی از سیاست مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم روس باز نمی ایستد، هرگز به سازش و مصالحه غیراصولی تن در نمی دهد. دفاع حزب کار آلبانی از مارکسیسم ـ لنینیسم در برابر اپورتونیسم و رویزیونیسم مدرن با خطوط زرین بر لوحه افتخار حزب کار آلبانی ثبت شده است. خروشچف به هرگونه نیرنگ و فشاری متوسل شد تا شاید حزب کار آلبانی را از راه مارکسیسم ـ لنینیسم منحرف سازد و بدنبال خویش بکشاند اما جز رسوائی و بی آبروئی حاصلی نبرد.

اکنون خلق آلبانی تحت رهبری دراهیاند رفیق انورخوجه و حزب کار آلبانی در کار ساختمان کامل سوسیالیسم است در این دوران آنچه که بیش از هر چیز کسب اهمیت میکند وظیفه حفظ دیکتاتوری پرولتاریا است. انجام این وظیفه ایجاب میکند که مبارزه علیه بقایای طبقات استثمارگر، علیه گرایشات رویزیونیستی در درون حزب و در خارج از آن، علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بصورت دیگر مبارزه طبقاتی با سرسختی دنبال شود.

جبهه عمده این مبارزه جبهه ایدئولوژیک است. البته در آلبانی سوسیالیستی ایدئولوژی پرولتاریا باید ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم است، معذلک هنوز رد هن زحمتکشان آثار جامعه کهنه و ایدئولوژی آن باقی است و تا مدتی طولانی نیز باقی خواهد ماند باید این آثار را نمند را از ذهن زحمتکشان بدر آورد. بعلاوه آلبانی سوسیالیستی در احاطه دنیای سرمایه داری و رویزیونیستی است که با ایدئولوژی منحط خود پیوسته بر آلبانی فشار میآورد برای آنکه حزب و دولت و کشور آلبانی را بسوی انحطاط سوق دهد، مبارزه علیه ایدئولوژی منحط دنیای سرمایه داری و رویزیونیستی یکی دیگر از اشکال مبارزه در جبهه ایدئولوژیک است.

خلق آلبانی تحت رهبری رفیق انورخوجه و حزب کار آلبانی طی سی و پنج سال گذشته وظایف انقلابی خود را بوجهی درخشان انجام داده است. تردیدی نیست که از این پس نیز به انجام وظائفی که در برابر خود قرار داده منجر و کامل توفیق خواهد یافت.

تاریخ درخشان حزب کار آلبانی برای مارکسیست ـ لنینیست های ایران که در شرایط تروریسم فاشیستی کم نظیر به احیاء حزب طبقه کارگر ایران مشغول اند و آزادی خلقهای ایران را از هرگونه ستم ملی و طبقاتی در دستور کار خود قرار داده اند سرشار از آموزش گرانبها و سرچشمه الهام و جسارت انقلابی است.

شاد باشید . . . بقیه از صفحه ۱

بین المللی اجتماعی توده ای آلبانی افزوده باشد.

تاریخ سی و پنجمین سالروز کار حزب کار آلبانی، تاریخ سی و پنجمین سالروز پیروزیهای افتخارآمیز است. سی و پنجمین سالگرد کوشش عظیم برای ایجاد آلبانی نوین و ساختمان سوسیالیسم، برای پیشبرد انقلاب جهانی. این دوران در تاریخ خلق آلبانی درخشانترین و باشکوه ترین دوران تاریخی است. در همه زمینه های پیروزیهای خلق آلبانی از آغاز جنگ آزادیبخش میهنی با حزب کار آلبانی و آموزگار بزرگ آن رفیق انورخوجه مارکسیست ـ لنینیست بزرگ در آمیخته است. حزب کار آلبانی در همه جا و همه حال الهام بخش، سازمان دهنده و رهبری کننده کامیابیهای خلق آلبانی است. وحدت پولاد پس خلق آلبانی با حزب کار آلبانی امروز و استحکام بیشتری می یابد از همینجا پیروز میگیرد، وحدتی که در این جریان جنگ آزادیبخش بوجود آمد، در کوره نبردهای خونین با دشمنان آزمایش شد، در جریان انقلاب و ساختمان سوسیالیسم تحکیم کرد و اکنون سلاح نیرومند دیکتاتوری پرولتاریا، سلاح مبارزه با طرح ساختمان کامل سوسیالیسم، نگهبان نیرومند دستاوردهای سوسیالیستی است.

حزب برافراشته کار آلبانی اکنون هفتمین کنگره خود را با شکوه فراوانی برگزار میکند. در این کنگره برنامه پنجساله جدیدی بتصویب خواهد رسید که هدف آن ساختمان کامل سوسیالیسم در آلبانی است. برنامه پنجساله جدید در برنامه ای درخشانی را در امر انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در سراسر خلق آلبانی ترسیم کرده است. زحمتکشان آلبانی که خود در طرح و تصویب این برنامه شرکت داشته اند یقین دارند که با حزب و تحت رهبری حزب با شور و شوق فراوان بفرجامه اجرای آن خواهند آورد. سازمان ما یقین دارد که خلق آلبانی در پرتو برنامه جدید پیروزیها و موفقیت های بازهم درخشانتری بدست خواهد آورد. ما از صمیم قلب چنین موفقیت های بزرگی را برای خلق قهرمان آلبانی آرزو میکنیم. چون موفقیت ها و پیروزیهای خلق آلبانی، پیروزیهای سوسیالیسم، پیروزیهای مارکسیسم ـ لنینیسم و جنبش انقلابی کمونیستی است.

زنده باد رفیق انور خوجه مارکسیست ـ لنینیست بزرگ، آموزگار بزرگ پرولتاریا

افتخار بر حزب کار آلبانی

پیروز باد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری

سازمان ما، کمیته کردستان توفان

جنگ توده ای . . . بقیه از صفحه ۴

است و خلق ستمدیده شوروی مقاومت روزافزون ارتجاع را نشان میدهد. تاریخ نشان میدهد که امپریالیست ها هرانداره نیرومند باشند هرگز نمیتوانند در برابر خاطر هژمونی جهانی پیروز شوند. انگلستان، آلمان و آمریکا در اینراه همه کوشش خود را بکار انداختند، اتحاد شوروی هم قادر نخواهد بود پیروزیهای درازمدت برای خود تامین کند.

بایخلق را آماده کنید

حزب کمونیست (مارکسیست ـ لنینیست) نروژ مدام بر روی این موضوع پافشاری میکند: آیا ما خواهان جنگیم؟ هرکس خواستار این جنگ نیستیم. ما خواهان استقلال کشور خود نیستیم و نمیخواهیم امپریالیست ها از کارگران نروژ بعنوان گوشت توپ استفاده کنند. اما اگر چشم خود را ببندیم کمکی به کار نخواهد بود و ما نخواهیم توانست به دنیای بهتر از آنکه آرزو میکنیم امید ببندیم. جنگ از سرمایه داری و امپریالیسم زائیده میشود و این مصیبت را باید با جنگ از میان برداشت. طبقه کارگر و کمونیستها را در یکی از دو ارتش

احیاء . . . بقیه از صفحه ۱

آشکارتر میشد، هرچه فشار و اختناق شدت گرفت مبارزه وسیعتر و جاندارتر گردید. سازمان امنیت که وظیفه حفظ ثبات و آرامش را برعهده دارد و رژیم های "شاهانه" که بخاطر تضعیف و درهم شکستن مبارزه صورت گرفت نتیجه معکوس بخشیدند و خود عامل برهم خوردن ثبات و آرامش و تشدید مبارزه از آب درآمدند.

تشدید مبارزه در سالهای اخیر بویژه مبارزه طبقه کارگر انطور که سازمانهای چریکی ایران مدعی اند صرف مبارزه چریکی نیست، محصول تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی است "جلوه ای از تضاد روبفزون کار و سرمایه" است.

مبارزه طبقاتی، نتیجه تضاد منافع طبقاتی است و تشدید مبارزه نیز از تشدید تضاد و منافع طبقاتی سرچشمه میگیرد. سازمانهای چریکی با تلقیح این فکر نادرست که تشدید مبارزه بویژه گسترش اعتصابات کارگری در سالهای اخیر ثمره مبارزه چریکی آنها است باز هم بر روی شیوه مبارزه ای اصرار میورزند که انقلابیون تا دیروز با ایمانی را از سنگر مبارزه میگیرد بدون آنکه نتیجه ای بر آن مترتب گردد. آنها با اصرار خود باز هم راه صحیح مبارزه را که آنها در هموار کردن آن میتوانند نقشی داشته باشند از نظر مبارزان میپوشاند. این فکر که فقط بتلیک گلوله هائی و کشتن تنی چند از میان دشمنان بتواند عامل تشدید مبارزه طبقاتی و تسلیح توده ها گردد نسبت به قانون مبارزه طبقاتی بکلی بیگانه است. مبارزه طبقاتی در تکامل خود میتواند و باید به استفاده از اسلحه بیانجامد ولی استفاده از اسلحه آنهم در مقیاسی ناچیز توسط گروه های کوچک پراکنده نه عامل مبارزه طبقاتی میتواند باشد و نه عامل تشدید و گسترش آنچه مبارزه طبقه کارگر ایران را گسترش میدهد و تشدید میکند استثمار غیرانسانی کارگران و کار و زندگی طاقت فرسای آنها است. دستمزد کارگران در مقایسه با هزینه زندگی ناچیز است و بهیچوجه کفاف زندگی کارگر را نمیدهد. در مقابل این رژیم حق اعتصاب را از کارگران سلب کرده است. هیچ حقی از کارگران نیست که توسط مقامات رژیم و سرمایه داران پایمال نشود در چنین شرایطی طبیعی است که دامنه مبارزات و دامنه اعتصابات کارگران گسترش مییابد، علی رغم اینکه رژیم شاه هر اعتصابی را بخون میکشد. اگر غیر از این میبود شگفت مینمود. اما چریکهای ایران تمام این شرایط عینی مبارزه طبقاتی و تشدید آنرا نادیده میگیرند و وسط مبارزات را محصول صغیر کلوله های اسلحه خود میدانند.

مبارزه چریکی ماشه گسترش اعتصابات خود محصول شرایط خفقان آوری است که رژیم کودتا فراهم آورده است با این تفاوت که اگر مبارزه اعتصابی کارگران نتیجه تاکتیک استثمار وحشیانه و بیحقی کامل طبقه کارگر است، مبارزه چریکی بشکلی کاذب در ایران صورت میگیرد شیوه مبارزه ای است که هم در تئوری و هم در پراتیک بطلان آن به اثبات رسیده است، گروه راهی است که بجوانان انقلابی ورزنده میهن ما را به پرتگاه نیستی سوق میدهد، جوانانی که میتوانند نقش مؤثری در سرنگونی رژیم کودتا بازی کنند.

بسط دامنه مبارزات توده های مردم اعتلای جنبش انقلابی را نوید میدهد، بیانگر این حقیقت است که توده های مردم علی رغم رژیم ترور وحشیانه برای نبرد علیه رژیم شاه آماده اند. هسته های ایران از دست این رژیم اهریمنی به ستوه آمده اند نمیخواهند زیر سلطه آن باقی بمانند. آنچه که نیست عامل ذهنی مبارزه است، آن شتابی است که بتواند مبارزات پراکنده توده ها را شکل دهد، هم آهنگ سازد، در مسیر واحدی اندازد و آنرا رهبری کند. اینجا چنین شتابی ضروری فوری و مبرم است جا دارد که همه عناصر و نیروهای انقلابی باین ضرورت پی برند و بتحقق آن همت گمارند.

اهمیت و ضرورت احیاء حزب طبقه کارگر را وقتی که در اندیشه آنند بخوبی درک میکنند. ما یقین داریم که این رفقا در آینده ای نه چندان دور تمام موانعی را که رژیم بر سر راه آنها گسترده و خواهد افکند شکست و باطل میسازند و خود مبارزات خلقهای ایران را وارد مرحله نوینی خواهند کرد. این مرحله مسلما مرحله احیاء حزب طبقه کارگر ایران است.

آزادی . . . بقیه از صفحه ۳

خود را از بند های خلاص دهند. با این اهانه ها طبقات زحمتکش ایران کوچ نمیخورند چون بعد شاه و بدترین شاه هر ایران مدعا هستند. فراریفته جانه رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و فرار او راهزنانه خود بحضور شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایاد خاندان پهلوی نرفته است، رسالت طبقه کارگر ایران کماکان ایجاب میکند که رژیم منفور پهلوی را هرچه زودتر ساقط کرده و خائنین بخلق را در دادگاههای خلقی بسزای اعمالشان برسانند، و مدتها بیست که فرزندان صدیق طبقه کارگر برای متشکل کردن تمام زحمتکشان با فعالیت های شبانه روزی برای احیاء حزب خود میکوشند.

فشار و تروریستی بر سر اسرائیل فلسطین

دادوفغان . . . بقیه از صفحه ۴

اما براستی چه عاملی کمیته مرکزی را به نبش قبر واداشته تا آموزشی را که مدتهاست توسط رویزیونیستهای مدرن خروشچفی در خانه رویزیونیسم زنده بگورشده، بیرون کشیده و رسالت آن اشک تمساح بریزد؟! مگر زمانی که خروشچف این فرزند "پطرکبیر" تئوری دیکتاتوری پرولتاریا و کلیه آموزشهای فنا ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم را بخاک سپرد، همین داروسته بی حمیت در مراسم تشییع جنازه همراه با بقیه هلهله وشادی نمیکردند؟! مگر یکی از موارد اساسی مورد اختلاف مارکسیستها با رویزیونیستهای مدرن برسر آموزش دیکتاتوری پرولتاریا نبود؟! حال چگونه است که این داروسته قراموشکار یکباره طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا شده است؟! خود او بدعی است شاهد پیدایش نظرات اپورتونیستی را لنین . . . هستیم . ما با تئوریهای مخدوش که "دیکتاتوری پرولتاریا" را مورد تعبیرهای نارسا و غلط قرار میدهد، را پذیرا گیری به "سوسیالیسم واقعی" برخی دعاوی دشمن را تیکرا میکند و با رنگ اتحاد شوروی . . . آغاز مجاهدهای مشکوک را میکند . . . روبروهستیم . همه این باصطلاح نوآوری ها چیزی جز اپورتونیسم راست نیست . ("دنیا" خرداد ۵۰ صفحه ۴۷) و "لابا راست و چپ گاه تا حد نوعی سوسیال دموکراسی ولی با تزیینات مارکسیستی پیش میرود روبروهستیم" . (همانجا) .

بگذریم که این اعترافات آشکار اعلام رسمی ورشکستگی دنیای درون رویزیونیسم است آنهم از زبان خودشان . به الباقی صفحات توجه کنید :

"لیبرال کمونیسم . . . کار به جائی میرساند که تعریف علمی دیکتاتوری پرولتاریا را که از مهم احکام مارکسیستی است مورد تعبیرات غلط قرار میدهد!" و سپس میافزاید : "اینهم بازگشت غیراصولی دیگری است در دنبال سنت ریشه دار لیبرال منشانه در کشورهای اروپائی غربی ، در دنبال ترس خرده بورژوامآبانه آنها از تحول "دیکتاتوری پرولتاریا" به قصد نیل به پیشرفت های پراکماتیک در انتخابات و اتحاد های سیاسی" ("دنیا فروردین ۵۵ صفحه ۴۹) . جای شگفتی نیست؟!! واقعاکه رویزیونیستها در سیاهکاری استادند! "پیشرفتهای پراکماتیک در انتخابات و اتحاد های سیاسی"!! چه جملات پرمغزی! از آن پرمغزتر اینکه "خلق و علیرغم صحنه سازیهای ماهرانه و پر رنگ وفریب انتخاباتی در تصمیم گیریهای پیرامون اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی هیچگونه دخالت مؤثری ندارند" . (همانجا) . براستی خنده آور نیست؟! این شیفتگان راه پارلمانی "وکذا رسالت آمیز" از "صحنه سازیهای ماهرانه و پر رنگ و فریب انتخاباتی" سخن میگویند . ولی گویا به صرفه نیست که سخنان خروشچف را بیاد بیاورند که میگفت : "برای طبقه کارگر احساس اکثریت در مجلس . . . بمعنی درهم شکستن ماشین نظامی و بوروکراسی بورژوازی و تشکیل یک دولت پرولتری نوین در شکل پارلمانی آن است" . (سخنرانی خروشچف در ۶ ژانویه ۱۹۶۱) .

البته فراموش نشود که رویزیونیستها که متکی به جهان بینی بورژوازی اند حتی در طرح "دیکتاتوری پرولتاریا" مضمون رویزیونیستی آنرا قبول دارند . آنها زمانی که از لزوم دیکتاتوری پرولتاریا هم سخن بمیان آورند ، همواره شکل گذار به این "دیکتاتوری معنی قهر انقلابی را بپرورد و میگذارند راه "پارلمانی" و "گذار مسالمت آمیز" را در آنجا جای بگیرد . بسخنان آنها توجه کنید : "کسی منکر آن نیست که اروپای غربی مثلا ، در شرایط کنونی تاریخ یعنی هنگامیکه تناسب قوا بسود سوسیالیسم تغییر کرده و میکند ، بتواند اشکال ویژه ای از روان گذار را ایجاد کند" ("دنیا فروردین ۵۵ صفحه ۴۹) . "اشکال ویژه"؟!! بالاخره کدام شکل؟ همانطوریکه ملاحظه میکنید در کار رویزیونیستها از قهر انقلابی خبری نیست . لنین بدرستی در این مورد کریبان کائوتسکی سلف رویزیونیستهای کمیته مرکزی را میگیرد و میگوید : "کائوتسکی هنگام تفسیر دیکتاتوری پرولتاریا قهر انقلابی طبقات ستمدیده را علیه طبقه ستمگر از آن حذف کرد و بدینطریق رکود جیاتی تحریف لیبرالی مارکسیسم را بدست آورد" . (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) .

"دیکتاتوری پرولتاریا" کمیته مرکزی نظیر شعار "سرنگونی" در شکل پرولتری و در مضمون رویزیونیستی است ، در شکل انقلابی ولی در مضمون ارتجاعی است . از رویزیونیستها یعنی این "دسته مرغان روی تودهٔ" سرگین حیات خلوت جنبش کارگری" جز این هم انتظاری نیست . آنها بچپ راهنما میزنند ولی براست می پیچند ، به چپ خم میشوند ولی به راست می نشینند . آیا در هر حالت سرشان به برف است

جنگ توده ای . . . بقیه از صفحه ۴

ترتیب ما باید ضمن ایستادگی در برابر حمله شوروی علیه همه امپریالیسم ها پیکار کنیم .

سیاستمداران وابسته بولوکهای بورژوا خواه ، نجاتطلب کار ، سوسیال دمکرات باشند ، خواه رویزیونیست یا تروتسکیست همه بر آنند که مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم ، مستلزم اتحاد با امپریالیسم آمریکا است . آنها میفهمند که نمیتوان مانند خلق کامبوج عمل کرد و امروز مانند خلق نیمه شرقی نمیتوان علیه یک ابرقدرت جنگید بدون اینکه به دیگری پیوست . بورژوا هائی که از مبارزه کارگران با تکیه بر نیروی خود صدمه دیده اند ، از درک این موضوع ناتوانند .

یگانه راه حل ، جنگ توده ای است .

اما جنگ توده ای یگانه آلترناتیو است ، چند سال است که حزب کمونیست (مارکسیست ـ لنینیست) ، نوروز و نیز جنبش مارکسیست لنینیست نوروز براین عقیده اند که در صورت اشغال امپریالیستی توده های زحمتکش نروز باید با توسل به جنگ توده ای از کشور دفاع کنند .

این حکم تعمیم است صرف نظر از اینکه اشغالگر چه کسی باشد ، صرف نظر از اینکه تجاوز چه وقت و چگونه صورت گرفته است ، یگانه راه حل آنست که اسلحه در دست گرفت ، ارتش خلق را بوجود آورد . این وظیفه آسانی نیست ، بدون تدارک قبلی انجام آن امکان پذیر نیست . ولی یگانه راه حل ممکن است و تدارک آن اهمیت اساسی دارد .

یک چنین جنگی جنگ انقلابی آزادیبخش ملی است . بورژوازی و انحصارها بدفاع از ملت برنخواهند خاست و مانند ۱۹۴۰ از دستگاهی دفاع خواهند کرد که سود آنها را تأمین کند چه کشور تحت اشغال باشد یا نباشد . طبقه کارگر باید از آنچه که در ۱۹۴۰ گذشت بیاموزد . جنگ توده ای فقط در صورتی میتواند پیشرفت کند که خرابکاری بورژوازی آماده خیانت را درهم شکند . فقط توده های زحمتکش اراده و امکان توسل به جنگ توده ای را دارند جنگی که هدف آن بیرون راندن اشغالگر و استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در نروژ است .

ما میدانیم که سوسیال امپریالیسم از لحاظ نظامی و نظامی نیرومند است . آیا ما میتوانیم در رطول اشغال نظامی از عهده بر آئیم؟

جنگ بیرحمانه و خونین خواهد بود .

پند ارزاهی بخود راه ندهیم . جنگ جهانی سوم وحشتناک و خونین خواهد بود . کشور ما ممکن است به صحنه نبرد میان دو امپراطوری قدرت تا دندان مسلح بدل شود . هزاران نفر ممکن است کشته شوند . جنگ مقاومت ماجرای آسانی نخواهد بود . اتحاد شوروی بتوانا تمام کشور را اشغال کند یک دیکتاتوری بیرحم و ستمگری را برقرار سازد . چنانچه اشغالگر با جنگ پارتیزانی یا اشکال دیگر مقاومت مواجه شود میتواند بکشتار وسیعی دست زند . ابرقدرت امپریالیستی شوروی میتواند نروژ را تحت آشکارترین و شدیدترین فشار و ترور فاشیستی درآورد .

اما آسان نیست کشوری را در زیر چکمه های آهنین له کرد . نروژ کشور وسیعی است . خلق نسبت به فاشیسم و فشار و اختناق کینه میورزد و به فداکاریهای بزرگی تن در خواهد داد برای آنکه استقلال ملی خود را از نو بدست آورد . نروژ برای اشغالگران کشور نامهربانی خواهد بود . در این کشور کوه ها و جنگل ها فراوان است ، جاده هائی که به آسانی نمیتوان رفت و آمد را در آن قرق کرد ، مناطقی که هواپیما در آنها مفید فایده ای نیست . رومرها قادر نخواهند بود در پشت هر بوته ای ، هر تخته سنگی ، در هر مزرعه یا کارخانه ای ایستاده سربازگیر آرند . جنبش مقاومت میتواند هم در شهر و هم در روستا سازمان داده شود . نه یک مقاومت پاسیف در همکاری با اشغالگر بلکه مقاومت فعال ، مبارزه مسلح و جنگ پارتیزانی ، خرابکاری و نظایر اینها .

متحدین در سراسر جهان

در هیچ حالتی ما تنها نخواهیم بود . ما خلق کوچکی هستیم اما عوامل مهمی بسود ما موجود است ، خلقهای همه جهان متحد ما خواهند بود . اگر بزرگ آتش جنگ جهانی سوم را بیفروزد آنها نیز به جنگ توده ای دست خواهند یازید .

ابرقدرتها بظاهر نیرومند ند ولی در باطن ضعیف اند . اتحاد شوروی از درون ضعیف است بقیه در صفحه ۲

ارزندگی . . . بقیه از صفحه ۴

عدم قدرت باروری زمین ها و محدود بودن آنان ، امکانات مالی روستائیان را جهت تأمین به حداقل رسانیده مشاهده میشود که دهقانان دیر یا زود این قطعات زمین را از دست جواب داد . تاکنون بیش از ۲/۵ آنان با وجود پرداخت چند سال قسط قرار را برقرار ترجیح داده اند و خود را بدین وسیله از دست ارباب جدید "دولت" و عوامل "نزول خوار" شرکت های روستائی و کشاورزی بدر برده اند البته این زمین ها را از طرف دولت ضبط میکرد و بگفته خود دهقانان تا چند سال آینده بیش از ۵۰٪ روستائیان برای شرکتی قروض زمینهای خود را ادا کرده و کم کم خواهند کرد ، البته طبق قوانین این دهقانان حق فروش زمین را نیز ندارند ، بدین وسیله خواه ناخواه زمین های دهقانان یکی پس از دیگری باختیار عوامل دولت درمیاید و دهقانان در عرض این چند سال بخوبی تشخیص داده اند که دولت ارباب آنها است و از این جهت دولت را عامل اصلی وضع اسفناک خود میدانند .

ده شیرکوی واقع در اطراف رود بار قزوین

در جریان اصلاحات ارضی زمین های این ده نظیر منطقه بالا تقسیم میگردد سابقا کم هنوز اصلاحات ارضی نشده بود دهقانان برای ارباب کار میکردند و ۴/۵ محصول را بارباب میداد حالا که اصلاحات شده است ۵۰٪ محصولات به دولت از بابت قسط و قروضهای دیگر از وی پرداخت میگردد ، در اثر پرداخت قسط ها و قروض و نبودن محصولات کافی و فشار زاید ارمهای ارباب تقریبا تمام مردهای این روستا در رازا ۳۰ تومان مزد در معدن زغال سنگ لونان مشغول بکار شده اند در این معدن ساعات کار روزانه مشخص نیست کار از سپیده صبح شروع میشود و در ۹ بعد از ظهر هم خاتمه می پذیرد و حداقل کار در روز ۱۴ ساعت است واکثر غیر از مردان ده نوجوانان از سن ۱۲ تا ۱۷ ساله نیز در رازا حقوق خیلی کمتری مطابق ۵ تا ۱۰ تومان در این معدن مشغول بکارند . در این معدن آنچه که بچشم می خورد موجود بودن لوازم ایمنی ، حتی وسائل تهویه هوا ، بهرحال هفته ای نیست از این نوجوانان و کارگران فردی مسموم نشود و تلف نگردد و تا حال عده زیادی از کارگران دهقان در این معدن نقص عضو پیدا کرده اند . بعنوان مثال ، مدتی قبل براثر پائین آمدن آوار یکی از کارگران دچار جراحت شدید در ناحیه کمر شد ، مسئولین امر در رازا معالجه شخص مذکور را که نیروی کار خود را از دست داده بود اخراج کردند . "بیمه" کارگران نیز تنها از معالجه وی خودداری کرد بلکه مبلغی نیز که طبق قوانین شامل کارگر میشود از وی مضایقه نمود . سرانجام این زحمتکش در شیرکوی بر اثر شدت جراحات وارده وفقدان معالجات لازم ابتلا فلج میشود و پس از مدتی فوت میکند . این نمونه ای از مسائل جاری و روزمره زحمتکشان ده شیرکوی بصورت اخص خود است باید اضافه کرد که قسمتی از زمین های ده بوسیله کشاورزان کشت نمیشود ولی قسط زمین را از کارگران در معدن لونان میدهند .

یک مقایسه کوتاه با سخنان شخص اول مملکت که میگوید :

کشاورز ایرانی و کارگر ایرانی برطبق قوانین که از پیشرفته ترین قوانین نوع خود در جهان جهانند بعد اکثرا حاصل کار و کوشش خود برخوردارند همچنانکه تمام طبقات دیگر اجتماع ایران در برخورداری و ضوابطی بسیار مترقی قرار دارند .

(خواندنیها ۲۲ مرداد ماه ۱۳۵۳)

با تیتر درشت کیهان که مینویسد :

"در آمد زارعین ۴ تا ۵ برابر اضافه شده است"

(کیهان ۱۷ خرداد ۱۳۵۴)

این هذیانات شاه مثل دیگر هذیان گوئی های او نمیتواند واقعیت جامعه ما را عوض کند ولی آنچه که آینده بخشم خود آگاه شدن زحمتکشان است آنها بخوبی حس میکنند که دولت از آنهاست ، آنها بخوبی حس میکنند بدون

بقیه در صفحه ۲

عنوان مکاتبات
X.DR GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO 175 49 /11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

www.iran-archive.com

رژیم دموکراتیک توده ای جای رژیم بیداد گر کودتا را خواهد گرفت

توفان

شماره ۱۲۲ دوره سوم
آبان ۲۳ ۱۳۵۵
نوامبر ۱۹۷۶

ارزندگی کارگران و کشاورزان ایران

"نقشه‌های مرموزانه" در کارخانه "ماشین سازی تبریز"

در مورد ارباب اسبال ۵۰ طی آگهی مفصلی به کارگران کارخانه "ماشین سازی تبریز" وعده میدهند که کارگران این کارخانه میتوانند از ۸ روز مرخصی استعلاجی استفاده کنند، بعد از چند روز باز طی آگهی مفصلی اعلام میکنند که نباید ستوه بدست کارخانه کارگران میتوانند از ۸ روز مرخصی استعلاجی پایین ترتیب استفاده کنند. ۳ روز مرخصی استعلاجی ۵ روز مرخصی استحقاقی لازم بیاد آوریست که از سه روز مرخصی استعلاجی در روزش به تعطیل هفته برخورد میکرد کارگران کارخانه وقتی متوجه دروغ و حیله سرمایه داران خودخواه میشوند بحالت اعتراض از این مرخصی استفاده نمیکنند. کارگران معتقد بودند که با این وسائل میخواهند سرما کلاه بگذارند و بین خودشان این مسئله را آشکارا بیان میکردند باید یاد آوری کرد در این کارخانه مرخصی سالانه فقط ۱۸ روز است و کارگران ماهورده روزانه ۸ ساعت کار میکنند حقوق روزانه ۷ حق بیمه ۱۰۰ تومان در ماه دریافت میدارند.

در این کارخانه یک کارگر باید در ۵۰ ساعت کار یک لیف تراک را مونتاژ کند، در کارگاههای دیگر این کارخانه کارگر سالانه باید در یک ساعت کار یک قطعه مشخص را تراشکاری کند و اگر نتواند از حقوقش کم میشود بطور کلی کارگران در این کارخانه شدیدترین شکل استثمار میشوند این یکطرف قضیه است ولی از طرف دیگر کارگران بروشهای ضد کارگری کردانندگان و مدیران کارخانه پی برده اند مخصوصاً الکی بودن بیمه درمانی. در این کارگاه شخصی بنام زرگران که اشاره از کارگاه لیف تراک است و عامل ساواک میباشد ارزندگی مرفهی برخوردارست، کارگران این شخص را میشناسند و بهیچ وجه بهش رو نمیدهند و در کارگاه مثل طاعون زده هاست که همه از او فرار میکنند. در این کارگاه دو نوع لیف تراک مونتاژ میشود: تعداد کارگر مونتاژ ۲۰ نفر ۱ نفر فورمن ۲ نفر کمک فورمن ۱ نفر مسئول کارگاه ۱ نفر انبار دار و ۱ نفر برنامه ریز و ۲ نفر کنترلر تولید ۱ نفر سرپرست کارگاه. تولید سالیانه ۱۲۰۰ دستگاه در دو نوع دیزلی و الکتریکی که قیمت هر کدام دیزلی ۱۲۵ هزار تومان، الکتریکی ۱۵۰ هزار تومان است لازم بیاد آوری است که یک مهندس انگلیسی باین کارگاه نظارت عالیه دارد. بالطبع با یک حساب ساده اقتصادی به استثمار کارگران در این کارگاه کوچک پی میبریم.

مفهوم بیمه در این کارخانه

اوایل خرداد ماه سال ۱۳۵۵ کارگری بنام عظیمی ساکن تبریز محله "شب غازان" سن ۴۰ سال دارای ۵ نفر عائله در کارگاه لیف تراک کارخانه "ماشین سازی تبریز" بر اثر حادثه ای دو انگشت پای راست خود را از دست داد و ۱۵ روز در بیمارستان ششم بهمن تبریز بستری میشود، در مدت ۱۵ روز به کارگر حقوق داده نمیشود و بیمه "نوع ایاب و ذهاب" روزانه این کارگر اقدامی نمیکند و مسئولان بیمارستان مخارج معالجه را از کارگر طلب میکنند که کارگر با مقاومت این پول را نمی پردازد و بعد از مراجعت از بیمارستان بکار کرد تکلیف میکنند که باید نظافت محوطه کارگاه را بعهده بگیرد. ولی کارگر شریف اینکار را انجام نمیدهد بر اثر سرپیچی از دستورات فورمن بعد از روز توبیخ درجه ۳ تنبیه میشود لازم بیاد آوریست که در این کارخانه سه نوع تنبیه وجود دارد به این معنی که روز تنبیه درجه ۳ معادل یک روز بیکاری بدون حقوق و درج در پرونده کارگر. کارگر نامبرده برای انجام کارهای ضروری خصوصی یک روز مرخصی درخواست میکند که با مخالفت روبرو میشود ولی او بالاجبار بکار کارخانه نمی آید بعد از مراجعت ۳ روز بدون حقوق و توبیخ درجه ۳ در مورد ش اجرا میشود یعنی کسر ۳ روز حقوق - در نتیجه کارگر نامبرده با ۵ نفر عائله در یک ماه حقوق ۱۰ روز اشکزد یعنی ۱۵ روز در بیمارستان بستری میشود و ضمناً انگشت پای راست خود را از دست میدهد.

دهقانان

در جریان اصلاحات ارضی در منطقه کلارآباد، زمینهای نابابی ارضی مابین دهقانان تقسیم گردید، دهقانان در این رابطه موظف به پرداخت وجه رسمی به دولت میباشند، تا دیه این مبلغ به صورت قسط های ماهانه است. بقیه در صفحه ۳

جنگ توده‌ای - یگانه راه آزاد کردن کشور

بولتن بین المللی حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) در روز مقاله جالبی تحت عنوان فوق انتشار داده است که ما برای اطلاع خوانندگان به ترجمه قسمت های عمده آن می پردازیم. این مقاله پاسخ به آن کسانی است که مدعی اند در صورتیکه میهنان ایران را انجام شوروی جنگی در گیرد خلق ایران کمونیست ها باید در کنار شاه قرار گیرند. چه رهنمود وحشتناکی!

* * *

اظهار این امر که جنگ جهانی دیگری در حال تکوین است مستلزم دانائی کامل به این امر نیست که جنگ چه موقع، در کجا و چگونه در خواهد گرفت و توسعه خواهد یافت هیچکس جام جهان نما در اختیار ندارد. تا این مطلب را با دقت پیش بینی کند. هر دو جنگ جهانی قرن حاضر تحت آنچنان شرایط خارجی آغاز گردید که غیر قابل پیش بینی بود. معذلک علل درونی در هر دو جنگ یکی بود: رقابت و تضاد میان قدرتهای امپریالیستی. اما موجبین بورژوازی بر آنند که این دو جنگ بدنبال "شلیک سرایه و پیش آمد یا نتیجه" "دیوانگی هیتلر" بود.

معذلک ممکن است با استفاده از علم تاریخ و تئوری مارکسیستی - لنینیستی جریان جنگ جهانی جدید را طرحریزی کرد. ما درباره وضع کنونی رقابت ابرقدرتها اطلاعات بسیاری داریم و از رضع فاکت های فراوانی درباره وضع نظامی اتحاد شوروی، آرایش نیروها و شیوه های عملیات در جریان تمرینات نظامی شوروی در دست است.

این فاکت ها آشکار کننده واقعی است که آنها را فکر طرحریزی میکنند. این فاکتها در عین حال میدان عمل آنها را معلوم میدارد. وقتی ارتش ها و سلاح ها بصورت معینی آرایش داده شوند معنی آن تاحد زیادی اینست که این ارتش ها و سلاح ها بچه طریقی مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

نوروز اشغال خواهد شد!

در صورت بروز جنگ در اروپا اتحاد شوروی از جنگ برق آسا و تعداد عظیمی از سپاهیان استفاده خواهد کرد برای آنکه بتواند کنترل سرحدی برکشورهای شمالی برقرار کند، نیروهائی که مورد استفاده قرار خواهند گرفت بمراتب بیشتر از نیروهای آلمان نازی در ۱۹۴۱ خواهد بود. اینکه همه کشورهای شمالی بیکدفعه تحت اشغال در خواهند آمد مسلم نیست. اما موقعیت استراتژیک نروژ این احتمال را که آماج نخستین موج حمله قرار نگیرد منتفی میسازد.

به امپریالیسم آمریکا اعتماد نمیتوان کرد.

خلق نروژ نباید بریک ابرقدرت علیه ابرقدرت دیگر، بریک گروه از قدرتهای امپریالیستی علیه گروه دیگر تکیه کند.

این بدان معنی است که ما علیه شوروی بر آمریکا تکیه نخواهیم کرد. ابرقدرت آمریکا بهیچوجه بهتر از شوروی نیست و هر دو برای هدف واحدی یعنی هژمونی بر جهان وارد جنگ میشوند. در خصلت جنگ تغییری روی نمیدهد حتی اگر آمریکا از همان آغاز در برابر سوسیال امپریالیسم در موضع دفاعی قرار گیرد. (تکیه بر روی عبارات همه جا از ما است - توفان)

ما باید بخاطر بسپریم که ابرقدرت آمریکا بهیچوجه به خلق نروژ یا به منافع وی علاقه ندارد. خلق نروژ برای آمریکا بیشتر از خلقهای یونان، ویتنام، کامبوج، اسپانیا و شیلی اهمیت ندارد. آمریکا تهدیدی برای نروژ باقی میماند حتی اگر کشور ما تحت اشغال نظامی شوروی در آید. نمونه آنگولا نشان میدهد که جنبش مقاومتی که علیه یک ابرقدرت می جنگد چنانچه بر ابرقدرت دیگر تکیه کند میتواند از رعقب مورد تجاوز واقع شود. سربازان مزدور روسیه و کوبا شهرها را بمبارزان کردند، مردم دهات را قتل و عام نمودند و هزاران اهالی غیر نظامی را کشتند. نمونه های نظیر را میتوان در ارزیابی در دوران جنگ دوم جهانی مشاهده کرد.

ایستادگی در برابر یک ابرقدرت با تکیه بر ابرقدرت دیگر میماند که از میکرب و مبارزی برای اختلال طاعون استفاده شود. تکیه بر قدرتهای امپریالیستی کوچکتر مانند انگلستان، فرانسه یا آلمان به بهبودی وضع کمکی نخواهد کرد. به این بقیه در صفحه ۳

داد و فغان رویزیونیست ها علیه رویزیونیست ها

مجله "دنیا" ی رویزیونیستهای کهنه مرکزی اخیراً جریانی را تحت نام "اپورتونیستها" علیه همکیشان خود در دنیای رویزیونیست براه انداخته است. نمونه تعبیر نشود. ملتکر جریان کهنه مرکزی نیست، اینان هرگز نا مغز و اندیشه خود عمل نکرده اند. جریان از جادی دیگری آب میخورد. کهنه مرکزی صرفاً هم آواز این جریان خارجی و مبلغ آنست.

واقعیت این قرار است که اختلاف رویزیونیستها مدتها است بالا گرفته است. کنفرانس اخیر احزاب رویزیونیست اروپا که رویزیونیست های شوروی از آن دست از بدار زترین کرملین بازگشتند مظهر آنست. رشد وحدت تضاد و اختلاف میان آنها نتیجه ناگزیر رشد تضاد میان سرمایه داران و سیستم سرمایه داری است که آنان مدافع و نماینده آنند. رویزیونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی است و لذا تضاد میان رویزیونیستها نیز از نوع تضاد میان بورژواها است و جز این هم نمیتواند باشد.

داد و فغان رویزیونیستها علیه رویزیونیستها عمدتاً بوسیله "رویزیونیستهای شوروی" علیه برخی "احزاب برادر" اروپائی برپا افتاده است. این جریان با درج مقاله ای از بوریس پاناماریف در پراودا شدت بیشتری یافته. در این مقاله پاناماریف از تعمیق "همزیستی مسالمت آمیز" شرکاء اروپائی خود که روز بروز رنگش چاکری به بورژوازی امپریالیست خودی گامهای بلندی برمیدارند سخت بخشم آمده و به آنها هشدار میدهد که شوروی را از یاد نبرند و "از نمونه" شوروی بیاموزند! همان بوریس پاناماریفی که در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۲ در همین روزنامه پراودا نوشت: "همزیستی مسالمت آمیز حکم قاطع زمان و خواست آمرانه" دوران میباشد" و در همان سال در شماره ۱۲ مجله "صلح و سوسیالیسم" نوشت: "اصل همزیستی مسالمت آمیز خط مشی اصلی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی را تعیین میکند". رویزیونیستهای طرفدار شوروی نیز از همان سالها این "خط مشی" را نه فقط در سیاست خارجی بلکه در سیاست داخلی احزاب خود نیز بکار بردند و راه مبالغه، بازتر، همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی خود را در پیش گرفتند. دیگر چه جای "انتقاد" به آنهاست؟! از کی تا بحال استادان علیه شاگردان باوفای مکتب خود که رهنمود های آنان را موبمو بمورد اجرا گذارده اند اقامه دعوی میکنند؟!! لنین میگوید: "وحدت پرولتاریا با بورژوازی خودی بر اساس دکی پرولتاریای جهانی، وحدت نوکران بر اساس دکی انقلابیون میباشد". (کلیات جلد ۳۱ صفحه ۲۲۳) هرچه این "وحدت" بیشتر تحکیم یابد و تضاد رویزیونیستهای شوروی با بورژوازی غرب حاد تر گردد در داد و فغان رویزیونیستهای شوروی و حامیان آنها بلندتر خواهد شد.

البته این جریان تبلیغاتی تازگی ندارد. پس از جدائی رسمی و بی پرده رویزیونیستهای فرانسوی از دیکتاتوری پرولتاریا که از دوران خروشچف آنرا بباد فراموشی سپرده بودند، رویزیونیستهای شوروی و سایر دست آموزان آنها منجمله کهنه مرکزی که این اقدام قدمی در راه جدائی از "حزب مادر" می دیدند، علیه آن بمقابله برخیاستند.

اینکه کهنه مرکزی در جریان این اختلافات جانب تزارهای نوین کرملین را گرفته است جای تعجبی ندارد، آنها همیشه نقش ملجک دربار کرملین را بازی کرده اند.

آنها همانگونه که در جبهه داخلی مطابق خواست باب مودبانه طرفدار سرنگونی رژیم استبدادی شده اند، در جبهه خارجی و برای همسلکان خود نیز از "دیکتاتوری پرولتاریا" سخن میگویند. گوش کنید:

"ما بر آن بوده و هستیم که آموزش لنین نه از جهت این یا آن حکم جداگانه، بلکه از جهت سرشت و اسلوب انقلابی خود تازگی و فعلیت خویش را حفظ کرده، آموزش دیکتاتوری پرولتاریا کهنه نشده و از سنگهای پایه ای آموزش مارکسیست انگلس و لنین است"!! ("دنیا" خرداد ۵۵ صفحه ۴۸). شگفتا! براستی کدام رویزیونیستها ابلیس تر و زیانکارند؟! بدون شک کسانیکه از "سرنگونی" نوع رویزیونیستی آنان گیج شده باشند، از این چرخش نوع رویزیونیستی آنان نیز مات خواهند شد. بقیه در صفحه ۳

سوسیال امپریالیسم شوروی را بشناسید و بمردم ایران بشناسانید